



۴۰۰ پرستار جانباز در دوران کرونا

رئیس هیات مدیره نظام پرستاری گفت: ما حدود ۱۵۰ شهید داشتیم و نزدیک به ۵۰۰ نفر نیز به کرونا مبتلا و خانواده‌هایشان درگیر شدند. نزدیک به ۴۰۰ نفر از پرستاران جانباز شده‌اند و ربه‌شان به قدری درگیر شده‌است که باید در خانه بستری باشند. آنها جانفشانی و ایثارگری‌های بسیاری کردند و خود و خانواده‌هایشان درگیر شدند. وقتی درگیری می‌شوند بار کاری‌شان بر دوش همکاران دیگر می‌افتد. در تمام این مدت که ما پنج پیک کرونا را گذرانده‌ایم، پرستاران یک لحظه پا به عقب نگذاشتند و کماکان نیز به خاطر مردم این کار را انجام می‌دهند. آنها عهدی را که بستند با مردم‌شان است و به خاطر قسمی که خورده‌اند کارشان را انجام می‌دهند.

چالشی که این مددکار و پرستار با آن روبه‌روست از همان اول فیلم و زیر بمباران دشمن خودش را نشان می‌دهد و تا پایان و نجات رضای مجروح از میدان مین ادامه دارد؛ مشابه کاری که پرستاران و کادر درمان در دوران اپیدمی کرونا انجام می‌دهند و انگار همه آنها همچون مریم، بیماران مبتلا به کرونا و در نبرد با مرگ را مثل رضا (مجروح قطع نخاعی) روی برانکارد بسته‌اند و برای رساندن به موقعیتی امن و ایمن و نقطه سلامت با خود حمل می‌کنند. گرچه شخصیت مریم به دلیل مضمونی واجد ارزش است اما نباید این امتیاز را سنگ محکی برای مقایسه و مقابله با شخصیت سیمیا در شوکران در نظر بگیریم. در پرستاری و انجام وظیفه و رسالت هر دو هیچ شک و شبهه‌ای نیست و هر دو در محل خدمت جنگی و شهری خود، ذره‌ای کوتاهی نمی‌کنند و تفاوتی هم اگر هست در موقعیت‌های مختلف این دو کاراکتر است و حتی همان دلدادگی اشتباه هم از سیمیا، شخصیتی باورپذیر می‌سازد. نکته مهم و قابل اشاره این است که دو نفر از بهترین شخصیت‌های تاریخ سینمای ایران با شغل و هویت پرستاری خلق و به تصویر کشیده شده‌اند.

سرنوشت و آن زارزدن سیمیا پشت فرمان، دیگر حتی نمی‌توانیم دیالوگی چون «کوتاه بود اما خیلی خوب بود» را متصور باشیم. هرچقدر پرستار شوکران باب طبع بعضی از کادر درمان نبود، مریم فیلم نجات یافتگان، احتمالاً بهترین گزینه برای تأیید و تعریف و تمجید است. رسول ملاقلی پور با نوشتن و کارگردانی این فیلم که در تیتراژ اول آن از جمعیت هلال احمر ایران قدردانی و اثر را هم تقدیم به جانباز مهندس کریم هرمزی و همسر امدادگرش منیژه جمشیدی فرد کرد، کار متفاوتی انجام داد و در میان فیلم‌های جنگی که معمولاً با محوریت مردان روایت می‌شود، یک اثر جذاب و استاندارد دفاع مقدسی با حضور تعیین‌کننده یک زن به عنوان مددکار و پرستار ساخت. ایثار و فداکاری و جانفشانی مریم با بازی درخشان عاطفه رضوی در یک موقعیت سخت جنگی و حضورش به عنوان فرشته نجات بخش در ترکیب با عنوان فیلم، یک ادای دین درست و حسابی سینمایی به پرستاران، پزشکان، کادر درمان و امدادگران جبهه و جنگ است و حتی با وجود شباهت این وضعیت با موقعیت‌های خطیر دیگر همچون همین دوران کرونا حتی می‌توان این قدردانی سینمایی را به شرایط فعلی هم تعمیم داد. دشواری موقعیت مریم و

فداکاری فراتر از وظیفه پرستاران و کادر درمان است نباید از ظرفیت‌های دراماتیک حرفه‌های مختلف از جمله پرستاری هم برای روایت‌های چالشی و جذاب غافل شد و اجازه داد شخصیت‌هایی با هویت و با شغل مشخص مثل خیلی از آدم‌ها یا هر آدم دیگر مساله و مشکلات خود را در زندگی نمایشی داشته باشند و اشتباه کنند و به زمین بخورند و برخیزند یا برنخیزند تا شخصیت ملموس و باورپذیری ببینیم و هیچ هم اشتباهش را به کل آن حرفه ربط ندهیم و به او به عنوان یک کاراکتر مستقل با همه آدمیت شاید بی‌منزه‌اش نگاه کنیم. از این نظر و فارغ از آن نگاه معترض، اتفاقاً سیمای شوکران با بازی درخشان و همدلی برانگیز هدیه تهرانی یکی از بهترین، مهم‌ترین و ملموس‌ترین شخصیت‌های تاریخ سینمای ایران است که تماشاگر منصف می‌تواند واقعا او را درک و با او احساس همدردی و همدات‌پنداری کند حتی با وجود اینکه آن جامه سیاهی که در اولین صحنه حضورش بر تن دارد، در تضاد و تعارض نمادین با سپید جامگان پیرامونش باشد و نشانه‌ای از دلدادگی اشتباه و سرنوشت تاریکش تا این بار هم مثل سلطان، فرجام خوشی برای نقش‌هایی نباشد که تهرانی و عرب‌نیا بازی کردند. هرچند در شوکران به خاطر تلخی

درد دل کادر درمان

هفتگ جام جم پای حرف برخی پرستاران و خانواده‌های شهدای مدافع سلامت نشسته است

حال روحی‌مان را دریابید

تصویر شهید علی صفرلو این روزها از ذهن بسیاری از مردم پاک شده‌است. او اما در اسفندماه سال ۹۸ زمانی که ویروس کرونا تازه وارد کشور شده بود با لباس تمام سفید و ماسکی که به صورت داشت وسط بخش مراقب‌های ویژه بیمارستان مدرس ایستاد و رو به دوربین خبر تلویزیون گفت: «مردم لطفاً رعایت کنید».

۲۹ شهریور سال ۹۹ اما ویروس کرونا! ناجوانمردانه سرآغ علی رفت و او را از همسر، دختر خردسال، پدر و مادر و برادرش مهدی گرفت. مهدی صفرلو که همکار برادر شهید و همسر برادرش در بیمارستان مدرس تهران است و در بخش آزمایشگاه این بیمارستان کار می‌کند از حال و روز این روزهای خانواده می‌گوید. او توضیح می‌دهد که بنیاد شهید خردادماه امسال علی را به عنوان شهید سلامت شناخت، مسؤولان وزارت بهداشت و درمان یک بخش در بیمارستان هم به نامش کردند و حقوق و مزایای او هم به خانواده بازمانده تعلق گرفت.

مهدی اما به ما می‌گوید که پول نه برای خود و نه برای خانواده‌اش اهمیت ندارد زمانی که برادر دیگر نیست. او توضیح می‌دهد این روزها همه اعضای خانواده در پیاس و ناامیدی زندگی می‌کنند. انگار علی بعد از رفتنش امید به زندگی و شورو شوق زندگی کردن را با خودش برده‌است. حالا این روزها همسر شهید سلامت صفرلو، هر روز صبح دختر خردسالش را به مهدکودک می‌برد و خود در محل کارش در بخش‌های بیمارستانی حاضر می‌شود و از بیماران پرستاری می‌کند. این روزمرگی اوست. هرچند مهدی می‌گوید همه اعضای خانواده از همسر و دختر خردسالش حمایت روحی و روانی می‌کنند اما شرایط روحی بازماندگان زیبا هم خوب نیست. به خصوص شرایط مادر مهدی خیلی بد است.



برادر شهید صفرلو توضیح می‌دهد: «مادرم بی‌تابی می‌کند و یک چشمش اشک و چشم دیگرش خون است.» او توضیح می‌دهد مادرش تا نام «علی» را می‌شنود گریه می‌کند. مادر تنها فرزندش را می‌خواهد. مهدی بارها مادر را به مشاوره برده‌است. او می‌گوید هیچ‌کدام از اعضای خانواده فرصت عزاداری را پیدا نکردند. شرایط روحی بد است و با وجود این که بارها مادر و همسر برادرش تحت حمایت روان‌درمانگر بودند اما غم از دست دادن فرزند و همسر هنوز با آنهاست.

این کارشناس آزمایشگاه ادامه می‌دهد شرایط برای برادرزاده خردسالش از همه بدتر است. دختر خردسال بدون پدر نمی‌داند باید چه کار کند و انزوا و گوشه‌گیری تنها کاری است که کودک انجام می‌دهد.

مهدی نگران برادرزاده‌اش است. نگران آینده دختر خردسال و دوست دارد کسی از آنها حمایت عاطفی کند. او می‌گوید: «نه پول و نه مزایای دیگری برای من و اعضای خانواده‌ام مهم نیست. تنها چیزی که خانواده نیاز دارند، توجه است. ما دوست داریم یک نفر از مسؤولان دانشگاه علوم پزشکی، یک نفر از مدیران وزارت بهداشت و درمان یا یک نفر از نظام پزشکی سراغی از ما بگیرد.» آنها پرتوقع هم نیستند. انتظار ندارند کسی به دیدنشان برود، یک تماس کوچک هم برای آنها کافی است. آنها فقط انتظار دارند یک نفر حال‌شان را بپرسد و به آنها توجه کند.

باید هوای دخترم را داشته باشم

فرشته سلمانیان، همسر شهید شهروز کریمیان افسرده است. این را ما نمی‌گوییم. این را صدای خسته و ناراحتش می‌گوید. این را تمام کلمات و جملاتش می‌گوید. کلمات و جملاتی که بدون احساس، خسته و افسرده‌آ می‌شود. حدود دو سال پیش اما شرایط فرشته این گونه نبود. حالا حدود دو سال از پر کشیدن همسر سلمانیان می‌گذرد. بیست و دوم اسفندماه بود که شهروز بعد از شیفت کاری در بخش آی‌سی‌وی بیمارستان فیاض بخش از گلودرد شکایت کرد. اما زمانی که چند روز بعد نفس او بند آمد و او را به بیمارستان رساندند سلمانیان فهمید که کرونا ریه‌های پدر دختر ۱۵ ساله‌اش را درگیر کرده است. همه چیز اما به یکباره در دور تند افتاد. تنگی نفس، اتصال به دستگاه تنفس مصنوعی و بعد نفس‌هایی که رفت و دیگر نیامد تا این که یک خط صاف و بدون چین در مونیتور تصویر پایانی زندگی همسر شد. هنوز هم بعد از مدت‌ها یاد آن روز که می‌افتد صدایش دورگه می‌شود، بغض می‌کند و برای لحظه‌ای سکوت تنها صدایش می‌شود. حال زندگی برای فرشته تغییر کرده‌است. او که در راه پرستاری همسر را از دست داد و خود سال‌ها در شغل پرستاری فداکاری‌ها کرده، خسته است. بعد از مدت زمان حدود دو سال هنوز پرونده شهادت همسر تعیین و تکلیف نشده‌است. از دانشگاه علوم پزشکی محل خدمت چند روز قبل با سلمانیان تماس گرفتند و گفتند که پرونده‌اش کامل شده و قرار است که به بنیاد شهید فرستاده شود تا درباره‌اش تصمیم بگیرند. برای فرشته اما مهم نیست. او می‌گوید که پرباش مهم نیست که نتیجه پرونده چه می‌شود. او تمام داشته‌هایش را از دست داده است، همسری را که عاشقانه دوست داشته برای خدمت فدا کرده و حالا شرایط شغلی خودش هم تغییر کرده‌است. او می‌گوید: «حالا اولویت‌های من تغییر کرده است. رسیدگی به دختر نوجوانم از همه چیز برایم مهم‌تر است.» به همین دلیل است که درخواست بازنشستگی داده. بعد از حدود ۱۸ سال خدمت در حرفه پرستاری خسته از همه جا می‌خواهد که بازنشسته شود. او می‌گوید که از همه قول و قرارها و دروغ‌هایی که به او گفته شده خسته است. همسر شهید کریمیان تنها یک درخواست دارد. فرشته ناامید از همه جان‌پنج‌شش ماهی می‌شود که درخواست بازنشستگی داده و امیدوار است که هرچه زودتر با درخواست او موافقت کنند. هرچند هنوز با بازنشستگی‌اش موافقت نشده‌است. او می‌گوید: «اگر با بازنشستگی‌ام موافقت نکنند، استعفا می‌دهم.» این را که می‌گوید برای لحظه‌ای صدایش آرام می‌شود. می‌گوید که دختر نوجوانش به مادر نیاز دارد و بعد از پدر او هم مادر بوده است و هم پدر. برای ساختن زندگی دوباره فرشته دوست دارد که دیگر پرستار نباشد تا شاید شکل زندگی را برای خود و فرزندش پرستاری کند و شرایط را بهبود دهد.



مطالبات ما بحق است



سیدعباس حسینی، پرستاری که در یکی از بیمارستان‌های شهر آبادان کار می‌کند یک فهرست بلند بالا از مطالبات خود و همکارانش دارد. زمانی که از او درباره خواسته‌هایش می‌پرسیم، توضیح می‌دهد تمام خواسته‌های جامعه پرستاری قانونی، بحق و معقول است. سیدعباس تأکید می‌کند هیچ کدام از همکارانش خواسته غیرمعمولی ندارند. آنها دوست دارند کار کنند ولی در شرایطی که امکان خدمت وجود داشته باشد. او تعریف می‌کند شرایط کار کردن در بیمارستان سخت است و با شیوع ویروس کرونا در کشور شرایط برای کار کردن سخت‌تر هم شده‌است. او از تعداد اندک نیروی کار در هر شیفت کاری می‌گوید.

از این که در هر شیفت تنها دو تا سه پرستار خدمت می‌کنند اما باید از ۲۰ تا ۳۰ بیمار پرستاری کنند. موضوع تعرفه‌گذاری خدمات پرستاران شاید مهم‌ترین مطالبه او و دیگر همکارانش است که همه پرستاران چه در بیمارستان‌های دولتی و چه در بیمارستان‌های خصوصی خواستار اجرایی‌شدن آن هستند. او توضیح می‌دهد حقوق و مزایای پرستاران همیشه پایین بوده است در صورتی که با اجرایی شدن تعرفه‌گذاری پرستاری تا حدودی بخشی از مطالبات در حوزه حقوق و مزایا حل می‌شود. سیدعباس توضیح می‌دهد موضوع با اجرایی شدن تعرفه‌گذاری پرستاری، امکان به خدمت گرفتن پرستاران در بخش‌های متنوع اتفاق می‌افتد. او به موضوع بهره‌وری پرستاران در بخش‌های متنوع اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد پرستاران می‌توانند در بخش‌های متنوع کار کنند و اگر نگاه جامعه سلامت و مدیران به آنها تغییر کند، قدم‌های مؤثر و بزرگی در بهبود شرایط سلامت در کشور به وجود می‌آید.

استخدام پرستاران شرکتی و تعیین وضعیت نیروها یکی دیگر از مطالباتی است که از نظر حسینی می‌تواند تا حدودی امنیت شغلی را به جامعه پرستاران هدیه دهد. از نظر این پرستار جوان به یک نیاز جامعه پرستاری هیچ‌گاه توجه نمی‌شود و آن بخش حمایت روحی و روانی از آنهاست. او توضیح می‌دهد پرستاران با فشار کاری جسمی و روحی زیادی در محیط شغلی مواجه‌اند و همین می‌تواند به سلامت روحی و جسمی آنها صدمه بزند. از نظر سیدعباس حمایت‌های روحی و جسمی از پرستاران می‌تواند به آنها کمک کند تا بهتر و مؤثرتر خدمات‌رسانی کنند.

سیدعباس امیدوار است و می‌گوید با این که مشکلات زیادی در شغل پرستاری وجود دارد اما تلاش‌های خوبی هم برای رفع نیازها و مشکلات این قشر انجام گرفته‌است. این پرستار جوان توضیح می‌دهد درست است بسیاری از مسؤولان قول و قرارهای زیادی می‌دهند و حرف آنها هیچ‌گاه به مرحله عمل نمی‌رسد، با وجود این پرستاران امیدوارند به بخشی از مطالبات‌شان جامعه عمل پوشانده شود. او از مسؤولان می‌خواهد به مشکلات پرستاران به صورت کلی نگاه کنند و سیاستگذاری‌ها هم در راستای عمل به خواسته‌ها تعیین شود.

از عوارض بعد از کرونا رنج می‌برم

حسین علوی، پرستار ۲۸ ساله بیمارستان شهدای پاکدشت هنوز چهره دوست صمیمی‌اش شهید رامین عزیزی فر را به خاطر دارد. حسین تازه کارش را به عنوان پرستار شروع کرده بود و با رامین همکار بود که ویروس کرونا در کشور شایع شد. پس از شیوع ویروس در کشور، او و دوستش مشغول خدمت به افراد مبتلا به بیماری شدند. بعد اما رامین به کرونا مبتلا شد و خیلی زود هم دوستش را تنها گذاشت. علوی هنوز از دوستش با آه و افسوس یاد می‌کند اما باید به عنوان پرستار به کارش ادامه می‌داد. به همین دلیل طرحش را گذراند و حالا هم به عنوان نیروی قراردادی در بیمارستان کار می‌کند. حسین اما در شرایط خوبی قرار ندارد. این پرستار جوان در انتظار استخدام شدن است. او به ما می‌گوید در همه بیمارستان‌های کشور کمبود نیروی پرستار وجود دارد اما شرایط تبدیل وضعیت نیروها که امسال قرار بود انجام شود، به تعویق افتاده است. علوی حتی تمام بنده‌ها و شرایط استخدام را هم دارد اما با یک تصمیم تمام آرزوهایش بر باد رفت؛ بعد از این که اعلام شد امسال استخدامی انجام نمی‌شود. این پرستار جوان توضیح می‌دهد درخواست او افزایش حقوق و مزایا نیست بلکه می‌خواهد شرایطش به عنوان یک پرستار ثابت شود و امنیت شغلی داشته باشد. حسین توضیح می‌دهد به دلیل امنیت شغلی که وجود ندارد او به بسیاری از همکارانش به فکر مهاجرت هستند. علوی تأکید می‌کند با وجود سرانه پایین پرستار در بیمارستان‌های کشور بسیاری از دوستانش تعداد شیفت‌های زیاد را در ماه و در بیمارستان می‌گذرانند و فشار زیادی را متحمل می‌شوند. همه اینها باعث شده او و دیگران به فکر استعفا از شغل‌شان باشند.

حسین تعریف می‌کند در زمان پرستاری از بیماران دو بار به بیماری کرونا مبتلا شده و هرچند که جان سالم به در برده است اما این روزها از عوارض پس از بیماری رنج می‌برد. او به نارسایی آدرنال مبتلا شده است؛ بیماری‌ای که به شدت نادر است اما عفونت ویروسی عفونت ویروس کرونا باعث ابتلا شده است. این روزها او از خستگی مزمن، ضعف عضلانی، کاهش اشتها و وزن، دردهای شکمی، سرگیجه، فشار خون پایین و درد مفاصل رنج می‌برد. هرچند علوی از شغلش ناراضی نیست و همچنان مشغول پرستاری از بیماران است اما این روزها خسته‌تر از قبل با عوارض بیماری که ناخواسته به وجود آمده است، کار می‌کند. او درخواست‌های عجیبی ندارد. تنها چیزی که می‌خواهد تعیین وضعیت استخدامی‌اش با توجه به قولی که به او داده‌اند، است. او دوست دارد در کشور خودش کار کند و به شهروندان ایرانی خدمات بدهد اما این پرستار جوان هم نیاز به حمایت دارد. می‌خواهد کسی از نظر روحی و امنیت شغلی به او اطمینان خاطر دهد تا با فراغ بال کار کند.

